

سال هارفاقت با مردم

دلسوزی اش به حال بیماران روز به روز بیشتر شد تا آنجا که اگر می دید مراجه کننده ای مبلغ ویزیت را ندارد، با پذیرش هماهنگ می کرد و خودش آن مبلغ را می پرداخت. او به دلیل ارتباطی که با بیماران داشت، به سرعت مورد اعتماد و محبت آن ها قرار گرفت: «سال هاست که بین آن ها خودم هستم و هیچ نقابی ندارم. جایی مثل اینجا، تورامی سازد. می دانی پدر آن یکی دیابت دارد یا چه زمانی فشار خون دیگری بالاست. اینجا طبابت، فقط نسخه پیچیدن نیست، یک جور شراکت با زندگی مردم است.» نقطه عطف مسیر حرفه ای دکتر صابری، ورود به منطقه پنجتن در مشهد بود؛ جایی که از سال ۱۳۹۳ به صورت مداوم و بی وقفه به طبابت پرداخت. فعالیت دکتر نفسیه صابری پس از درمانگاه در مطب شخصی اش در پنجتن آغاز شد. آنجا او دیگر با دست باز می تواند به بیماران خدمت کند. مطبی که او اداره می کند از ساعت ۴ بعد از ظهر تا یک بامداد و در ماه رمضان، از غروب تا حدود ۲:۳۰ شب دایر است. این زمان بندی، کاملاً بر اساس نیازهای مردمی که او می شناسد، تنظیم شده است: «محبت مردم، من

درمان بدون چشمداشت

را به سمت افتتاح مطب کشاند. روز اول ۷۵ نفر را ویزیت کردم. حالا حتی طیف مردمی را که به مطب می آیند، می شناسم. تازمانی که اتوبوس ها فعال هستند، از روستای احمدآباد اطراف می آیند و شب ها هم بیشتر بازاری هایی که اطراف حرم مغازه دارند و خانواده هایشان،»

به گفته خودش، طی سال ها طبابت در منطقه، شبکه ای کامل از روابط خویشاوندی، اجتماعی و اقتصادی بیماران در ذهن دارد: «تقریباً هر کس وارد مطب من می شود، می دانم کیست، فامیلش چیست، وضع مالی اش چگونه است، چه مشکلاتی دارد... این قدر با مردم اینجا آشت شده ام که اصلاً نیازی به پرس و جو نیست.» در این مسیر، او با چالش هایی هم مواجه می شود. همکارانش در منطقه از او شکایت های مختلفی می کنند و نامه ای از نظام پزشکی به او می رسد که فعالیت های رایگانش را غیر قانونی اعلام می کند.

پزشکی که از ناامیدی به مادری رسید

امیدی که نمانده بود...

او همچنان که برای مردم می کوشد، خودش نیز ماجراهایی را در زندگی شخصی اش تجربه کرده است که دست کمی از جنگ ندارد. به سادگی و بی پیرایه، داستان هایش را تعریف می کند: هیچ نشانه ای نداشتم. هیچ کس فکر نمی کرد توده ای خطرناک در شکم جا خوش کرده باشد. زیر تیغ جراحی رفتم در حالی که باروری ام به خطر افتاده بود. پزشک گفت در این سال ها فقط یک مورد شبیه تو دیده ام که توده ای به این سرعت و شدت در بدنش رشد کند. پس از جراحی، وقتی تست هورمون های باروری را گرفتم، امیدم بیشتر به یاس تبدیل شد. «ای ام اچ»، عددی که نشان می دهد چقدر ذخیره تخمک در بدن یک زن باقی مانده، برای من در حد «یک دهم» بود. این یعنی پایین تر از مرز امید.

زایش از نازایی

صابری می گوید: وقتی پزشک به من گفت قید بچه را بنم، ناامید نشدم. مسیر بچه دار شدنم از آن مسیرهای عادی و هموار نبود.

من باور دارم معجزه ها وقتی اتفاق می افتند که آدم ها انرژی مثبت جمع می کنند. وقتی پزشک گفت وقت را تلف نکن، هم سرم کنارم ماند. آی وی اف، دارو، استرس، خدا حافظی های پی در پی با محل کار، سقط و... در هر حاملگی روح و جسمم با هم می جنگیدند تا تولد، ممکن شود. اضافه می کند: هزینه ها زیاد بود، اما علاقه به بچه داشتن در من قوی تر. در طول بارداری زیارت عاشورامی خواندم. حرز امام جواد^(ع) را زیر لب زمزمه می کردم. از امام حسین^(ع)، بچه ام را طلب کردم. باور داشتم که اگر خدا بخواهد، حتی عدد یک دهم، می تواند به زندگی من معنا ببخشد. بچه اولم در آی وی اف اول به دنیا آمد؛ ولی برای پسر دوم، سه بار این فرایند را پشت سر گذاشتم و در هفتمین بارداری، پسر سوم به دنیا آمد. از سال ۹۲ تا ۹۹، هفت بارداری و دفعات متعدد سقط و بیبوشی را تجربه کردم.

وقتی خدا بخواهد...

در همه آن سال ها، با هر بار درمان آی وی اف، امید مثل جرقه ای در دل نفیسه صابری روشن می شد: «می رفتم و می آمدم، پروسه تکرار

می شد. اما رها نکردم. صدای قلب بچه را می شنیدم، ولی سه چهار ماه بعد همه چیز تمام می شد. رها نکردم، چون واقعا عاشق بچه هستم. هنوز هم وقتی بچه های بیمار به مطب می آیند، ناخودآگاه به آن های گویم ماما... برای سومین فرزندش، تا هفتمین دوره آی وی اف پیش رفت؛ نه از سر نیاز، بلکه از سر عشق. می گوید: دو بچه داشتم، ولی حسی در وجودم بود که می گفت باید بیشتر از این باشد. دوست دارم بیشتر از یک نفر باشم. حالا سه پسرش کنار او هستند؛ مادری که در همه این سال ها نه فقط درمانگر، که خود درمان شده ای بود از دردهایی که کمتر کسی می بیند. نفسیه صابری با ارادت به امام حسین^(ع) و ادای نذرهای بزرگ در ایام محرم و صفر، پیوند عمیق تری با معنویت پیدا کرده است. او محرم هر سال به شکرانه داشتن فرزندانش در محلاتی مانند اسماعیل آباد غذای نذری توزیع می کند: «از همان فرزند اولم نذر کردم که پنج سال در ماه محرم خرج بدهم. این نذر با به دنیا آمدن هر بچه تکرار شد. حالا کارن، اولین پسرم ده ساله شده است و همیشه به او می گویم تو زندگی ما را قشنگ کردی.»

برخورد خوب و درمان دقیق

رقیه حسینی، ساکن محله پنجتن

به نظرم خانم دکتر صابری به خاطر برخوردش بین اهالی اینجا محبوب است. در خانواده ما، شوهرم، بچه هایم، حتی اقوامان که از قزوین می آیند، همه پیش ایشان ویزیت می شوند. دختر کوچکم، چهار سالش است و هر وقت مشکلی پیدا می کند، می گوید: «من را مطب خانم دکتر ببر». چون از برخورد خوبش انرژی مثبت می گیرد. ایشان با دقت معاینه می کنند، وقت می گذارد، خوب گوش می دهد و بعد دارو می نویسد. برای همین بیشتر وقت هایک نوبت معاینه کافی است.

از طرفی شوهرم ناراحتی قلبی و کم خونی شدید دارد و بارها شب حالش بد شده؛ در چنین شرایطی بارها به خانم دکتر پیام داده ام و جوابم را داده است. بالاینکه ساعت کاری مطبش بعد از ظهرهاست، شماره اش را هم دارم و می توانم خارج از ساعت کاری با او در ارتباط باشم. این یعنی یک پزشک که فقط شغلش برایش مهم نیست، سلامت مردم هم برایش اهمیت دارد. اگر بخواهم یک جمله بگویم که خانم دکتر را تعریف کند، می گویم برخورد خوب، معاینه دقیق، و درمانی که واقعا اثر دارد.

دلسوزی و دلگرمی

فرهاد تاجیک، ساکن محله پنجتن

چند سالی هست که با خانم دکتر صابری آشنا شده ام. بار اول در درمانگاه پنجتن ۲۵ من را ویزیت کردند. بعد هم که مطب خودشان را راه انداختند، همان جا پیگیر درمانم شدم. داستان من با بیماری سخت شروع شد؛ حملات پانیک. دکتر زیاد رفتم، کلی دارو خوردم، اما فایده نداشت. با داروهای خانم دکتر در دوسه ماه، حالم خوب شد. اما فقط دارو نبود. از همه مهم تر شخصیت و دلسوزی اش است و وقتی که برای شنیدن حال و روز بیمار می گذارد. برعکس بعضی دکترها، دارو را الکی نمی دهد؛ دقیق می پرسد، می فهمد چه شده و بعد نسخه می نویسد.

یک بار که در مطب ایشان بودم، دیدم خانم دکتر نه تنها ویزیت نگرفت، بلکه خودش دارو هم داد. به نظرم دکتر صابری فقط یک پزشک نیست. در محله، بین مردم شناخته شده است، آن قدر که با وجود فعالیت سه درمانگاه نزدیک مطبش، هنوز هم بیشتر افراد ترجیح می دهند پیش خودش ویزیت شوند. بیشتر اقوام من هم پیش ایشان می روند، چون می گویند ویزیت هایش خوب است. دلگرمی هایشان هم در کنار درمان و دارو خیلی اثر بخش است.

